

ایران و درام نویسان بزرگ جهان

موضوعها و مضمونها در ادب و تاریخ در ایران و آثار نمایشنامه نویسان بزرگ جهان

مهدی فروغ
رئیس هنر گده هنرهای دراماتیک

نمایشنامه ایرانیان *The Persians* در بین آثار موجود «ایسخیلوس» Aeschylus و دیگر درام نویسان یونان قدیم یکی از جمله نمایشنامه‌های منحصر و محدودیت که موضوع آنرا واقعه‌ای که مربوط به دوره معاصر نویسنده است تشکیل میدهد و بهمین جهت بسیاری از مورخان مغرب آنرا یک نمایشنامه تاریخی شناخته‌اند و همه مطالبی را که در آن مطرح است از جمله اسناد مهم و موثق جنگهای بین ایران و یونان فرض کرده‌اند. در صورتیکه اگر ما اصول و قواعد تراژدی را، آنطور که ارسطو در کتاب فن شعر بیان داشته و یا آنچه را که از آثار دیگر تراژدی نویسان معروف یونان در سده پنجم پیش از میلاد مستفاد میشود مورد توجه قرار دهیم این تردید قوت میگیرد که آیا این نمایشنامه هم ترکیبی است از انواع همان مطالب پرمبالغه که هنرمندانه یا هم تلفیق شده و در حقیقت باشیوه تراژدی ملازمه داشته و بزعم استادان قدیم لازمه این سبک نوشته بوده است و یا مجموعه‌ایست که در آن حوادث بصورتی کاملاً حقیقی و مطابق با واقع تصویر شده است. عبارت دیگر آیا ما باید این نمایشنامه را یک سند مسلم تاریخی بدانیم و یا بلحاظ اینکه نویسنده آن، که پدر تراژدی لقب گرفته، برای رعایت اصولی که در نوشتن این نوع آثار بر رعایت آن ملزم بوده خود را مجبور دیده است که بقوه وهم و خیال متوسل شود و بجای نوشتن یک سند تاریخی یک مجموعه بدیع هنری بیافریند، آنرا یک شاهکار ادبی مبتنی بر وهم و خیال بشناسیم.

محققان این نمایشنامه را «تاریخی که به آواز خوانده میشود»¹ A Historical Cantata یا «درام غنائی» Lirical drama خوانده‌اند چون لازمه تراژدی قدیم این بوده که به آواز خوانده شود و با رقص و حرکات موزون بدن همراه باشد. بنابراین چنین میتوان نتیجه گرفت که بهمان اندازه‌ای که بین حقیقت با مجاز تباین هست بین یک سند موثق تاریخی و یک منظومه بدیع ذوقی نیز این تفاوت وجود دارد و ملاحظه مطالب این نمایشنامه بیشتر از لحاظ ادبی و ذوقی قابل مطالعه است نه از لحاظ تاریخی.

اکنون بسمورد نیست که ما ابتداء داستان این نمایشنامه را در کمال اختصار در اینجا ذکر کنیم ولی پیش از بیان واقعه نمایش مناسبتر اینست که درباره ترکیب تراژدی در یونان قدیم توضیح مختصری داده شود.

تراژدی در یونان قدیم از پنج قسمت مشخص تشکیل میشده است. اول مقدمه‌ای بوده است که برای اطلاع تماشاگران از مضمون نمایش، در آغاز بیان میشده. این قسمت که در زبان یونانی «پرولوگوس» Prologos خوانده میشده بزبان فارسی پیشگفتار تعبیر شده است چون «پرو» یعنی پیش و جلو و «لوگوس» یعنی سخن و گفتار. بعد از پیش گفتار سرودخوانان² Chorus با حرکات موزون از دو طرف صحنه³ Skene بحوطه دایره‌شکلی که آنرا «ارکسترا»⁴ Orchestra مینامیدند و در جلو صحنه قرار داشت داخل میشدند. این عمل را «پارودوس»⁵ Parodos میگفتند. این تعبیر در مورد دو راهروی که در دو طرف محوطه دایره شکل ارکستر

قرار داشت نیز بکار برده میشد.

قسمت سوم که در حقیقت متن داستان و اصل واقعه است «اپیزود» Episodes مینامیدند و این «اپیزودها» متناوباً بین آوازهایی که سرود خوانان میخواندند بوقوع میپیوست. قسمت چهارم همین آوازهایی بود که سرود خوانان میخواندند و آنرا «استاسیما» Stasima مینامیدند. اشعاری که در این قسمت خوانده میشد حالت تغزلی داشت و موضوعش عموماً مبتنی بر پند و حکمت بود. قسمت پنجم که «اکزودوس» Exodos خوانده میشد ختم برنامه بود.

بنابر آنچه شرح داده شد ملاحظه میشود که بجز قسمت «پرولوگوس» و «پارودوس» و «اکزودوس» که در هر نمایش یک بار انجام میگرفت دو قسمت دیگر یعنی «اپیزودوس» و «استاسیمون» مکرر و بتناوب صورت میگرفت.

نکته دیگری که باید توجه داشت اینست که در تراژدی یونان قدیم سرود خوانان رکن عمده و اساسی کار نمایش محسوب میشدند و در پرورش داستان و ایجاد تنوع و تسهیلات برای فهم مطلب، وظایف مهمی به عهده داشتند که اهم آن از این قرار است:

۱- زیبایی کلام و حرکات موزون ایشان بر لطف نمایش می افزود و جمال و جلوه آنرا بیشتر میساخت.

۲- در مواردی موضوع اصلی داستان، نمایش را توصیف و حسن و قبح وقایع را تفسیر میکرد.

۳- گاهی وظیفه تماشاکن را به عهده میگرفت و در حقیقت خود را بعنوان واسطه‌ای بین بازیگران و تماشاکنان معرفی میکرد.

۴- وقتی شدت و التهاب واقعه بنهایت حدت میرسید با خواندن غزلهای فلسفی یا اخلاقی از التهاب و هیجان تماشاکنان میکاست.

۵- گاهی طرف مکالمه هنریشها واقع میشد و ایشان را در اتخاذ تصمیم راهنمایی میکرد.

۶- برای اینکه وقایع داخل داستان برای تماشاکنان بی سابقه و بی مقدمه نبوده باشد اغلب وقوع حوادث و خیم را بتماشاکنان اطلاع میداد.

۷- حرکات موزونی که سرود خوانان ضمن خواندن آواز بعمل می آوردند و شاید تهلیل در زبان فارسی گویاترین و رساترین کلمه برای آن باشد نظم و قاعده بخصوصی داشت که قبلاً طرح میشد و عیناً بعمل میآمد.

۸- گاهی در مواقع مقتضی اشعاری در ثناء و تعزیت، بین شخص عمده بازی و سرود خوانان ردوبدل میشد که آنرا کوموس Kommos مینامیدند و این برای ایجاد تأثیر در خاطر تماشاکنان تمهید مؤثری بود.

۹- سرآهنگ که در واقع سرود خوانان بود و در تراژدی اهمیت بخصوصی داشت عموماً بعنوان سخنگوی گروه افکار و احساسات ایشان را بازگو میکرد. اکنون که ما اجلاً به قسمتی از ارکان تراژدی در یونان قدیم آگاه شدیم نمایشنامه

۱- «کانتاتا» که از کلمه ایتالیایی «کانتاره» Cantare یعنی آواز خواندن گرفته شده است بقطعه‌ای اطلاق میشود که برای سخن گفتن بالحن، و خواندن آوازه‌های جمعی و تک بسورت درام تنظیم میشده و عموماً بانوای ساز نیز همراه بوده است.

۲- Chorus برای این کلمه در فارسی تعبیرات مختلفی بکار برده میشود. از جمله: فرودستان، همسرایان، سرود خوانان، و خوانندگان دسته جمعی. این گروه با حرکات موزون و توصیفی، چرخ‌زنان از سوی سوی دیگر میدان بازی میرفتند و باز میگفتند و در ضمن این چرخ‌زدها آوازه‌های مناسبی میخواندند.

۳- این کلمه در زبان یونانی «سکینی» تلفظ میشد و همانست که در زبان فرانسه «سن» گفته میشود و در اصل بمعنی چادر و بنای سرپوشیده بوده است چون در یونان قدیم قبلاً از ساختن تماشاخانه بازیکنان در زیر چادر لباس خود را عوض میکردند.

۴- کلمه «ارکستر» در زبان‌های اروپایی که امروز به عیث نوازندگان اطلاق میشود در اصل در مورد این محوطه دایره شکل بکار میرفته و مفهوم اصلی آن رقصیدن و با حرکات موزون حرکت کردن بوده است.

«ایرانیان» را بنا بر شرحی که داده شد تقسیم‌بندی میکنیم. نخست باید دانست که این نمایشنامه مجموعاً از یک هزار و هفتاد و شش مصراع تشکیل شده که تقسیم‌بندی آن بنا بر بخشهای مختلفی که ذکر شد چنین است:

از آغاز نمایشنامه تا سطر ۱۵۴ صرف معرفی موضوع (پرولوگوس) و داخل شدن سرودخوانان (پارودوس) میشود. صحنه واقعه، کاخ خشایارشا در شهر شوش انتخاب شده که در نزدیکی آن مزار داریوش شاهنشاه بزرگ هخامنشی قرار دارد. سرودخوانان در این نمایشنامه عبارتند از کدخدایان و ریش‌سفیدان و بزرگان ایران که در غیاب پادشاه نیابت سلطنت را بر عهده دارند. در این صحنه بزرگان ایران، واقعه شکست خوردن سپاهیان خشایارشا را که با شکوه و جلال فراوان بقصد تسخیر خاک یونان عزیمت کرده‌اند پیشگوئی میکنند. نام سرداران و دلاورانی چند از سپاهیان ایران برده میشود و در عظمت سپاه ایران که بفرماندهی خشایارشا بقصد تسخیر مردم صلحدوست و آزادیخواه یونان حرکت کرده تا آنجا که قدرت خیال اجازة میداده مبالغه شده است. سپاه ایران شکست‌ناپذیر معرفی، و شرح عبور آن از خشکی‌ها و دره‌ها بتفصیل شرح داده میشود ولی در پایان این قسمت کدخدایان و ریش‌سفیدان از سرنوشت سپاه ایران که بحکم خدایان محکوم به نیستی است هراسناک اند. مردان از صحنه خارج میشوند و گروه زنان با اندوه و دل‌تنگی فراوان از تنهایی خود به زاری و ندبه می‌پردازند.

در اینجا «اپیزود» اول آغاز میشود که تا سطر ۵۳۱ ادامه دارد. ملکه اتوسا مادر خشایارشا با جلال و شکوه با ارباب سلطنتی به صحنه داخل میشود و بزرگان ایران، کرنش‌کنان، مقدم او را گرامی میدارند. ملکه اتوسا نیز سرنوشت ناگوار سپاه ایران را پیشگوئی میکند. دوری فرزند بروی گران می‌آید زیرا از موقعی که خشایارشا عزیمت کرده اتوسا خوابهای آشفته بسیار دیده است شب پیش در خواب دیده که سپاه پادشاه شکست خورده است و از این رو بامدادان برای رفع خطر از جان فرزند خویش و سپاهیان ایران به قصد قربانی کردن بر مزار داریوش بزرگ آمده ولی در راه با یک پیش‌آمد بدشگون مواجه شده است.

سرودخوانان بوی توصیه میکنند که بنماز و نیایش توسل جوید و قربانی کند و پروان شوهرش داریوش استغاثه نماید که درهای سعادت را بروی ایشان بگشاید.

اتوسا پیش از رفتن، از وضع و موقع جغرافیائی شهر آتن جويا میشود و اطلاعاتی درباره مردم آن دیار و روح آزادمندی و آزادیخواهی ایشان بوی داده میشود. در این موقع یکی هراسان و شتابان سربرسد و خبر شکست خوردن ایرانیان را در جنگ دریایی «سالامیس» باز میگوید. بزرگان ایران غرق در اندوه، بشکوه و زاری می‌پردازند و ملکه اتوسا پس از اینکه بر اندوه و تأثیر خود غلبه مییابد و بحال طبیعی خود بر میگردد اطلاعات دقیقتری از بیک می‌خواهد. بیک خبر سلامت خشایارشا را باو میگوید و توضیح میدهد که بسیاری از سرداران ایران بخاک و خون در غلطیده‌اند و می‌افزاید که سپاه کوچک آتن با یاری و همراهی خدایان بر ایرانیان پیروز شدند.

در اینجا بیک شرح پیکار «سالامیس» را که مدعی است خود شاهد و ناظر آن بوده بتفصیل برای ملکه بیان میکند و میگوید که تعداد کشته‌شدگان سپاه شکست خورده از حد تصور خارج است و خشایارشا که در کنار دریا بر تخت زرین نشسته و شاهد این پیکار بود به سپاهیان پیاده فرمان عقب‌نشینی داد و ناوهای ایرانی نیز با بی‌نظمی از صحنه نبرد گریختند و سپاهیان پیاده که بسمت شمال عقب می‌نشستند، در نتیجه نداشتن آذوقه و وسایل حمل و نقل، تلفات فراوانی دیدند و فقط تعداد معدودی موفق به نجات جان خود شدند و خشم خدایان دامنگیر ایلغار کنندگان گردید.

ملکه اتوسا با شنیدن این اخبار شوم پس از شکوه و ناله برای نیاز بدرگاه خدایان و قربانی کردن و کسب اطلاع از وقایع آینده از صحنه خارج میشود. با خارج شدن اتوسا نخستین

«استاسیما» شروع میشود و تا سطر ۹۵۷ ادامه مییابد. سرودخوانان یعنی همان سران و کدخدایان ایرانی بقدرت و عظمت «ژئوس» خدای خدایان یونانیان اعتراف میکنند و او را عامل اصلی مردانگی بودند و در این پیکار جان شیرین خود را از کف داده‌اند درود میفرستند و برای ایشان آمرزش میطلبند و بر بی‌یاری و یآوری مادران و زنان بیوه ایشان افسوس میخورند. همچنین میگویند که خشایارشا سرمست باد غرور، سپاهی بی‌کران به یونان گسیل داشت و اکنون با تحمل شکستی تنگین باز میگردد. سپاه ایران در خشکی درهم شکسته شده و نیروی دریائی‌اش در تیره دریاهاست. مردم سرزمین آزادی، مهاجمان ایران را بهزیمت رانندند. در این موقع اپیزود دوم شروع میشود و تا سطر ۸۵۱ ادامه مییابد.

ملکه اتوسا با فروتنی و کرنش برای انجام دادن مراسم قربانی بزار کورش باز میگردد و از سرود خوانان میخواهد که باو یاری دهند و روح داریوش بزرگ را بجهان خاکی بازخوانند. سرودخوانان سرودی بر مزار داریوش میخوانند که با الهامی که از روح داریوش میگیرند، مبتنی بر پیشگویی حوادث آینده است. در این هنگام روح داریوش از گور صعود میکند و حاضران بایم و هراس و با خضوع و خشوع بخاک می‌افتند و ملکه اتوسا ماجرای شکست خوردن ایرانیان را باو باز میگوید.

داریوش آنرا تأیید میکند و میگوید اینکه پیش‌بینی کرده بودند که خشم ژئوس موجب ناکامی پسر من در این جنگ میشود درست بوده است. همچنین میگوید که خدایان سرنوشت مردان مغرور را به نیستی میکشاند. خشایارشا مغرور بود و شخص مغرور کور است و در نتیجه نادانی و هوا و هوس بکارهای جاهلانه دست میبازد.

شاهنشاهی بزرگ ایران طی تغییرات و دگرگونیهای فراوان بکندی، عظمت و شکوه یافت ولی اکنون خشایارشا با سوء استفاده از قدرت نارس و ناسنجیده خود آنرا بکلی و از گون ساخت. داریوش به ایرانیان توصیه میکند که خیال جنگ و ستیز را با کشور «هلاس» بکلی از سر خود بیرون کنند و نیز میگوید که تعداد محدودی از جمع کثیری که بآن سرزمین عزیمت کرده‌اند بخانه باز خواهند گشت و این کیفر گناه غرور و کفر خدانشناسی ایرانیان در یونان است، ولی یک مصیبت دیگر هنوز در پیش دارند. اشاره داریوش به شکست پلایه است که یک سال بعد از شکست سالامیس رخ داد. داریوش در پایان میگوید که غرور سزاوار مردان بی‌مقدار نیست. از زیاده روی باید دوری گزید چون «ژئوس» کسانی را که گناه خودپسندی و غرور را مرتکب شوند مجازات میکند.

روح داریوش پس از بیان این مطالب بگور خود باز میگردد و اتوسا برای دلجوئی از فرزند خویش از صحنه خارج میشود. در این موقع سرودخوانان سرودی در توصیف قدرت و عظمت مقام داریوش میخوانند و میگویند که در زمان حکومت وی شکوه و افتخار کشور شاهنشاهی ایران بیشتر شده و همین شکوه و افتخار اکنون رو بزوال است. این سرود تا سطر ۹۰۸ ادامه دارد.

قسمتهائی نمایشنامه یا «اکتودوس» اینست که خشایارشا غرق در اندوه و مبهوت و متحیر، در لباس ژنده داخل میشود و در خواندن سرودی غم‌افزا درباره حاصل شوم کار ایرانیان با سرود خوانان همصدا میشود. واقعه دلخراش تنگه «سالامیس» و کشته شدن سرداران و سالاران بزرگ سپاه ایران را نقل میکند و میگوید که این سپاه عظیم بکلی مضمحل شد. سرودخوانان از شدت اندوه در حین شیون و ضجه در این عزاداری لباس خود را پاره و در این حال خشایارشا را که عازم کاخ سلطنتی است همراهی میکنند.

این بود خلاصه نمایشنامه ایرانیان. در این تلخیص سعی شده است که حالات کلی و عمومی هر صحنه و هر واقعه را طوری توصیف کنیم که معلوم سازد که مصنف تا چه حد پایبند به بیان عین واقع بوده و تا چه حد بمسائل ذوقی و خیالی توجه کرده است.